

Received: 2025/05/22
Accepted: 2025/07/04
Published: 2025/09/11

The Effects of the Biome (Environment) on the Musical Culture of Hor Arabs in Khuzestan Province

Mahmood Mashhodi, Master's student in Ethnomusicology from Tehran University of Art, Tehran, Iran.

Pooyan Azadeh, Assistant Professor, Faculty of Music, University of Art, Tehran, Iran.

Abstract

In the Iran, the Arab ethnic population is primarily concentrated in the southwestern region, particularly in the central, western, and southern parts of Khuzestan Province. Among the various Arab communities inhabiting this region, the Marsh Arabs—locally known as the Ma'dan—live in the wetland areas of western Khuzestan, especially in and around the Hoor al-Azim and Shadegan marshes (hor). This community maintains a rich, deeply rooted, and highly localized musical culture that distinguishes it from other Arab groups within the same province. For the Marsh Arabs, music is not merely a form of artistic expression but a central and inseparable component of their ecological, cultural, and social life. This research primarily aims to explore the environmental and cultural factors that have significantly influenced the formation, evolution, and continued vitality of the Marsh Arabs' musical identity. The study adopts Jonathan Stock's ethnomusicological model as a theoretical framework, allowing for a comprehensive and contextual understanding of music. Stock's approach emphasizes the interconnectedness of music with ecological landscapes, bodily practices, belief systems, and political realities. This holistic model is particularly well-suited for studying how music functions within the broad web of relationships that shape human experience in the marshlands. The research methodology is qualitative, both descriptive and analytical, and is based on extended ethnographic fieldwork conducted within the Hoor al-Azim and Shadegan wetland areas. A combination of ethnographic methods was utilized, including semi-structured interviews with local musicians, elders, and tradition bearers; participant observation during public gatherings, religious rituals, and everyday social activities; and the systematic collection and analysis of audio-visual recordings. These methods helped capture the lived experiences of the community and offered insight into the role of music within their social and cultural contexts. The findings of the research indicate that the wetland environment—with its dense reed beds, changing water levels, and humid subtropical climate—has played a crucial role in shaping the musical practices of the Marsh Arabs. Instruments such as the *Motbag* (a reed-based wind instrument) and the *Tabl* (a hand-played drum) are crafted using locally available natural materials, illustrating a deep relationship between environmental resources and musical creation. The rhythms and melodies often echo the sonic patterns of the marshes, with musical structures inspired by the natural sounds and rhythms of the ecosystem. Ritual dances such as *Choubiyeh* and *Ahchemi* serve not only as entertainment but also as powerful vehicles of communal expression, reinforcing social bonds and cultural memory. Vocal traditions like *Yeshli*, performed during herding or agricultural work, reflect a profound feature of this culture: the symbolic and emotional connection between the Marsh Arabs and their water buffaloes. These animals are essential to their livelihoods and are frequently represented in songs, rhythms, and lyrical themes related to survival, mourning, and celebration. In conclusion, the musical culture of the Marsh Arabs represents a compelling example of how music reflects environment, shapes identity, and sustains collective memory and emotional resilience.

Keywords: Music of the Hor Arabs, Musical Culture, Music and Environment, Arab People of Khuzestan, Maidan

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۱۳

تاریخ چاپ مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

محمود مشهودی^۱، پویان آزاده^۲

تأثیرات زیست بوم بر فرهنگ موسیقایی عرب هور در استان خوزستان

چکیده

در کشور ایران بیشترین تراکم جمعیتی قوم عرب واقع در جنوب غربی کشور و ساکن در مناطق مرکزی، غربی و جنوبی استان خوزستان است. فرهنگ موسیقایی عرب‌های هورنشین (معدان) در غرب استان خوزستان، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است که آن را از دیگر گروه‌های عربی ساکن این منطقه متمایز می‌سازد. مسئله‌ی اصلی این پژوهش، بررسی عوامل زیست محیطی و فرهنگی مؤثر بر شکل‌گیری این تمایزات در موسیقی عرب‌های هور است. هدف پژوهش، تحلیل ارتباط متقابل بین زیست بوم، بدن، سیاست و مذهب با فرهنگ موسیقایی قوم عرب هور، با تکیه بر مدل جانناتان استاک است. پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از مطالعات میدانی، مصاحبه، مشاهده و تحلیل نمونه‌های صوتی و تصویری در مناطق هورالعظیم و شادگان انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که زیست بوم تالابی و اقلیم مرطوب منطقه، تأثیرات مستقیمی بر نوع سازها (نظیر مُطَبگ و طبل)، ساختار ریتم و ملودی، رقص‌های آیینی (چوبیه و احچیمی) و حتی آواهای دآمداری (یشلی) داشته است. همچنین ارتباط عاطفی با حیواناتی چون گاومیش و تأثیر این ارتباط بر موسیقی و هویت فرهنگی قوم هور از یافته‌های مهم این تحقیق است. در مجموع، فرهنگ موسیقایی عرب‌های هور، بازتابی از زیست بوم خاص و معیشت سنتی آنان است و بررسی آن می‌تواند شناخت عمیق‌تری از پیوند موسیقی، فرهنگ و محیط ارایه دهد.

واژگان کلیدی: موسیقی عرب‌های هور، فرهنگ موسیقایی، موسیقی و زیست بوم، مردمان عرب خوزستان، معدان

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد اتنوموزیکولوژی، دانشکده موسیقی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

^۲ استادیار دانشکده موسیقی، دانشگاه هنر موسیقی ایران، تهران، ایران

مقدمه

در کشور ایران بیشترین تراکم جمعیتی قوم عرب واقع در جنوب غربی کشور و ساکن در مناطق مرکزی، غربی و جنوبی استان خوزستان است. قوم عرب ساکن استان خوزستان را می‌توان بر اساس نوع زیست، معیشت و فرهنگ به پنج دسته‌ی عربِ حضری (شهری)، ریفی (روستایی)، بدوی (صحرائشین)، معدان (هورنشین) و جبیلات (عرب بختیاری) تقسیم کرد. زیست عرب‌های حضری در محیط‌های شهری با تمرکز بر معیشتی غیر دامداری - کشاورزی و بر پایه اشتغال در ادارات دولتی و یا آزاد هستند. گونه‌ی موسیقی رایج عرب حضری نیز تحت تأثیر موسیقی کلاسیک عرب و موسیقی مردم‌پسند عربی قرار گرفته است. شیوه‌ی زیست عرب ریفی در محیط‌های نیمه‌شهری و روستایی و معیشتی متکی بر دامداری و کشاورزی است. عرب‌های بدوی به صورت چادرنشینی در محیط صحرا و معیشتی بر پایه پرورش شتر بوده است، البته امروزه عرب‌های بدوی ساکن در خوزستان، با حفظ فرهنگ، نوع زیست خود را به سمت یکجانشینی و زندگی در محیط‌های روستایی تغییر داده‌اند. عرب‌های هور (معدان) در حاشیه‌ی تالاب و رودخانه‌ها در خانه‌های از جنس نی، به نام «قصب» زندگی می‌کنند نوع معیشت و زیست این مردمان نیز بر پایه پرورش گاومیش، صید ماهی و شکار پرندگان است. عرب جبیلات که در بین مردمان بختیاری به «عرب‌کمری» نیز شهرت دارند، از پیوند دو قوم عرب و بختیاری شده‌اند. محل سکونت آنان نیز بیشتر در مناطق کوهستانی بختیاری نشین با معیشتی بر پایه پرورش گاومیش و دیگر احشام است. موضوع این پایان‌نامه بررسی موسیقی مردمان عرب غرب استان خوزستان، با تمرکز بر فرهنگ موسیقایی عرب هور (معدان) ساکن در حاشیه‌ی تالاب‌های هورالعظیم، شادگان و رودخانه‌ها است. مردمان این مناطق به دلیل زیست بوم منحصربه‌فرد، معیشتی متکی بر پرورش گاومیش و صید ماهی، اشتراک فرهنگی - قومی با مردمان هورنشین شرق کشور عراق و نیز لهجه‌ی متفاوت نسبت به دیگر طوایف عرب خوزستان، از فرهنگ موسیقایی ویژه و متمایزی برخوردارند. از این رو سؤال مطرح می‌شود، چه عواملی باعث ایجاد این تمایزات در فرهنگ موسیقایی قوم عرب هور با دیگر اقوام عرب ساکن خوزستان است؟ طبق تحقیقات میدانی مؤلفه‌های زیادی برای تمایز فرهنگ موسیقایی عرب هور با دیگر اقوام عرب خوزستان وجود دارد. از جهتی نیز محدودیت‌های پژوهشی و نگارشی باعث شد که تحقیق‌کنندگان تأثیرات چهار مؤلفه‌ی زیست بوم، بدن، سیاست و مذهب را بر اساس مدل جاناناتان استاک به روش تحقیق میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای در حوزه‌ی جغرافیای محدود به غرب استان با تمرکز بر تالاب هورالعظیم در استان خوزستان مورد مطالعه قرار دهند. باید این موضوع را در نظر داشت که هرکدام از این رویکردها فقط بخشی از فرهنگ موسیقایی قوم عرب هور را مشخص می‌کند.

پیشینه‌ی تحقیق

می‌توان گفت تاکنون هیچ‌گونه تحقیق و پژوهشی با این موضوع (فرهنگ موسیقایی عرب هور) در موسیقی عرب خوزستان صورت نگرفته است و پژوهش‌های پیشین اغلب به صورت کلی و فقط با نگاهی توصیفی به موسیقی عرب خوزستان پرداخته‌اند که این تحقیقات شامل: پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با موضوع «تحلیلی جغرافیایی بر موسیقی نواحی در استان خوزستان» (۱۳۹۹) به نگارش و پژوهش وحید شاکری، پژوهش‌گر در این پایان‌نامه سعی در تأثیرات زیست بوم بر روی موسیقی اقوام مختلف استان خوزستان داشته است، اشاره کرد. همچنین که مشاهده می‌شود، پژوهش‌گران پیشین بیشتر با نوعی نگاهی کلی و توصیفی به موسیقی عرب خوزستان پرداخته‌اند، فارغ از بررسی رویکردهای فرهنگی، نداشتن تمرکز بر روی جغرافیای مشخص و همچنین نوعی نگاه موسیقایی به دور از بررسی بُعد انسانی و فرهنگی در این قوم در نظر گرفته‌اند.

روش تحقیق

در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از تحقیقات میدانی و همچنین مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. جامعه‌ی تحقیقی مورد نظر عرب هُور (مِعدان) ساکن در غرب استان خوزستان بوده که بر پایه‌ی مشاهده، مصاحبه و تجزیه و تحلیل ساختاری انجام شده است؛ تجزیه و تحلیل بر اساس نمونه‌های صوتی و تصویری که در محل ضبط شده و سپس بر اساس مدل جانانان استاک با رویکردهای موسیقی و زیست بوم، موسیقی و مذهب، موسیقی و سیاست و موسیقی و بدن مورد بررسی قرار گرفت.



نقشه ۱: جامعه‌ی تحقیقی مورد نظر، جنوب و جنوب غربی استان خوزستان
(Parvizi et al., 2016, Figure 1)

عرب مِعدان (هُورنشین)

عرب‌های «مِعدان» (معیدی) یا «هُورنشین» که در زبان عربی به «عرب الأهوار» یا «مِعدی» نیز شناخته می‌شوند. زیستگاه اصلی آنان هُورهای بین‌النهرین که در جنوب عراق و طول مرزهای جنوب غربی ایران واقع شده است. شیوه‌ی زندگی عرب‌های هُور به دلیل ساکن بودن در کنار آهوار (جمع: هُور) یا تالاب‌ها و به دور بودن از زیستگاه عرب حَضری (شهری) و بَدوی (صحرائنشین) دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است. عرب هُور در «کُوخ» یا «قَصَب» ساکن‌اند، این بناها از گیاه «نی» ساخته می‌شود که در همان «هُور» به صورت خودرُوی می‌روید. زندگی و معیشت اغلب مردمان هُور از نگهداری گاو میش^[۱] در مرحله اول و در کنار آن از صید ماهی، پرندگان و صنایع دستی است. (بنی سعید ۱۳۹۳: ۷۰).

البته عرب‌های «هُور» اصالت و ریشه خود را به نوعی «بَدوی» و «صحرائنشین» معرفی می‌کنند. (تسیجر، ۱۹۶۴: ۱۱۹)؛ اما عوامل مهم و تأثیرگذاری مانند؛ محیط زیست و نوع معیشت، شیوه‌ی زندگی عرب هُور را از عرب بَدوی متمایز می‌کند. به گونه‌ای که به جای زندگی در صحرا و پرورش شتر، برای بقای خود در تالاب‌ها، به پرورش گاو میش مشغول هستند. ولی همچنان نقاط مشترک زیادی را با عرب‌های «بَدوی» حفظ کرده‌اند. موسیقی آنان نیز مانند عرب‌های «بَدوی» بسیار تحت تأثیر محیط زندگی خود قرار گرفته است، ساز رایج

موسیقی عرب‌های هور «مُطَبگ» (نی جفتی) که از همان نی‌های حاشیه هور ساخته می‌شود، است.

موسیقی عرب‌های معدان

عرب «معدان» به اسامی همچون «امعیدی»، «معادی» و «عرب هور» (تالاب) نیز شهرت دارد. محل اصلی زندگی عرب معدان الاهوار (جمع: هور) و حاشیه رودخانه‌ها است. فرهنگ موسیقایی عرب هور بسیار تحت تأثیر محیط زیست تالاب قرار گرفته است. به گونه‌ایی که «مُطَبگ» مهم‌ترین ساز آنان از جنس نی‌های تالاب ساخته می‌شود؛ و یا در نمونه‌ای دیگر «طبل» (نوعی داربوکای محلی) که ساز ریتمیک همراه «مُطَبگ» است، بدنه‌ای از جنس گل‌رُس پخته شده (گل حاشیه‌ی تالاب) و از پوست ماهی در ساخت آن استفاده می‌شود. موسیقی عرب‌های هور بسیار ریتمیک و همواره با رقص همراه است. مهم‌ترین ساختار مدال آنان را نیز می‌توان «طور» نام برد. (نت ۱) از اطوار رایج در این موسیقی می‌توان به «ساعدی» (منسوب به طایفه‌ی ساعدی) در سوسنگرد و مناطق غربی خوزستان نیز اشاره کرد. در اصل طور «ساعدی» یک نوع کار آوای خاص ماهیگیری بوده است. ساختار موسیقایی طور «ساعدی» در گذشته نیز مانند دیگر اطوار موسیقی بدوی غیر ریتمیک و با قالب شعری «أبُودیه» خوانده می‌شد. سواری به نقل از پدر خود می‌گوید: «حدود صد سال پیش نیز طور «ساعدی» مثل «علوانیه» (غیر ریتمیک) خوانده می‌شد و هیچ ساز ریتمیکی همراه آن نبود». (مهدی سواری، مصاحبه شخصی، ۲۴ تیر، ۱۳۹۴)؛ اما امروزه این طور به همراه دو ساز ریتمیک «طبل» و «کاشوره» جزوی از کارگان (رپرطور) موسیقی مراسم‌های شادی عرب هور محسوب می‌شود. به اعتقاد کاظمی نیز طور ساعدی ویژه مردم عرب خوزستان به‌ویژه اهالی سوسنگرد، هویزه و بستان و روستاهای اطراف آن‌ها باید دانست. طور ساعدی آوای مخصوص ماهیگیران عرب بوده است. این طور ریتمیک ادا می‌شود و هنرنمایی ریتمیک در آن زیاد است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۵۷). از دیگر جنبه‌های موسیقایی منحصربه‌فرد عرب‌های هور، نوعی دامداری موسیقایی بنام «پِشلی» را می‌توان نام برد. کاربرد اصلی «پِشلی» برای فراخواندن گاو میش از هور است. البته «پِشلی» انواع دیگری نیز دارد که هرکدام برای شرایط خاص، برای ارتباط با گاو میش خوانده می‌شود (نک. دامداری موسیقایی).

سازهای موسیقی بدوی و معدان

این سازها اغلب تحت تأثیر محیط زیست و دارای ساختمانی ساده به نسبت سازهای موسیقی کلاسیک عرب و «شعبی - ریفی» هستند. اجزای این سازها از مواد سهل الوصول، موجود در محیط زندگی این اقوام و توسط خود نوازندگان محلی ساخته می‌شوند. شاید به همین دلیل هم در بیشتر این سازها ابعاد و جنس مواد به کاررفته با یکدیگر متفاوت است.

این سازها را نیز می‌توان بر اساس فرهنگ موسیقایی این اقوام به دودسته‌ی سازهای موسیقی «بدوی» (صحرائشین) و «معدان» (هورنشین) تقسیم‌بندی کرد.

الف) سازهای موسیقی عرب «بدوی» شامل: رُبابه و گلن (ساز مخصوص کولیان) می‌شوند. ساز «رُبابه» از موادی همچون: پوست بز، دم اسب و چوب درخت سِدر (کُنار) یا درخت انار ساخته می‌شود. محدوده‌ی صوتی این ساز در حد یک اکتاو است. ستایشگر رباب الشاعری (ربابه) را سازی تک‌زهی معرفی می‌کند که کاربرد آن در بحث و مناظره سخنوران و شعرا به کار گرفته می‌شود. این ساز چهارگوش با اضلاع خارجی به شکل مکعب مستطیل که پشت و رویش از پوست پوشیده شده به دسته‌ای استوانه‌ای و گرد متصل است. (ستایشگر، ۱۳۷۴: ۵۱۳). در فرهنگ عرب بدوی، ساز «ربابه» بیشتر نقش همراهی‌کننده برای شاعران را ایفاء می‌کنند. به همین دلیل به این ساز «ربابه الشاعر» نیز گفته می‌شود. نوازندگان «ربابه» در بیشتر مواقع خواننده

نیز هستند. اغلب نوازندگان ربابه، شاعر نیستند و بیشتر از اشعار شاعران بزرگ عرب خوزستان در خوانندگی خود استفاده می‌کنند. شعرهای که معمولاً با ساز ربابه خوانده می‌شود، جزء اشعار بدوی مانند: آب‌ذویه، عتابه، رگبانی و غیره هستند. این اشعار بیشتر به صورت غیر ریتمیک و در مدهای ملودیک مخصوص موسیقی بدوی موسوم به «طور» (مفرد: أطوار) خوانده می‌شوند. (نت ۱) ساز «ربابه» در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، شامات و همچنین عراق (به خصوص مناطق جنوبی) رایج است. کولی‌های خوزستان به این ساز (ربابه) «گلین»^[۲] (گالین) هم می‌گویند؛ و در جنوب عراق، سوریه و غیره نیز رواج دارد. (پهلوان، ۱۳۹۳: ۲۵). «گلین» را می‌توان ساز کولیان (عَجَر) ساکن مناطق عرب نشین خوزستان دانست؛ این ساز به نوعی تغییر یافته‌ی «ربابه» است. اجزای تشکیل دهنده‌ی این ساز از موادی همچون: حلب روغن (به جای پوست)، چوب، موی آسب برای کمان و همچنین زه ساز و گُندر (برای ایجاد اصطکاک بین کمان و زه) ساخته می‌شود. برخلاف ربابه این ساز بیشتر در فضای باز و برای جشن و رقص به همراه سازهای کوبه‌ای مانند: طبل (نوعی داربوکای محلی)، کاسوره، رنجاری و سچاییق (سَنجِ انگشتی) که مخصوص زنان رقصنده‌ی کولی بود، نواخته می‌شود.



نت ۱: گستره‌ی صوتی مقام حجاز و طور علوانیه (پژوهش‌گر).

ب) سازهای رایج موسیقی عرب «معدان» شامل: مُطَبِگ (نی جفتی) و طبل (نوعی داربوکای محلی) است. ساز «مُطَبِگ»^[۳] (مُطَبِق) یا «ماضُول» در اغلب مناطق غربی خوزستان رواج دارد. این ساز از دو نی کوتاه به هم چسبیده، با شش سوراخ بروی هر نی ساخته می‌شود. «مُطَبِگ» اغلب با ساز «طبل» در محافل جشن و شادی همراه است. ترکیب «مُطَبِگ» و «طبل» معمولاً در محیط‌های باز و به همراه رقص‌های «چوبیه» و «احچیمی» اجرا می‌شود. «تمپو»^[۴] (طبل) از آلات ضربه‌ای پوستی متداول در موسیقی عرب، دارای بدنه‌ای از فلز یا گِل پخته شده، ساخته می‌شود. به اعتقاد ستایشگر پوست ماهی بهترین و مناسب‌ترین پوست برای تمپو (طبل) است (ستایشگر، ۱۳۷۴: ۲۷۸).

موسیقی و زیست بوم^[۵]

در این بخش به تأثیرات زیست بوم بر فرهنگ موسیقایی عرب هور پرداخته خواهد شد. زیست بوم یکی از مؤثرترین عوامل بر فرهنگ موسیقایی قوم عرب است که ارتباط مستقیمی با شیوه‌ی زندگی این مردمان دارد، به گونه‌ای که تأثیر محیط زیست بر ساختار موسیقی عرب‌های «بدوی» و «هور» به مراتب از عرب‌های حضری (شهری) بیشتر است. البته این جمله به این معنا نباید استنباط شود که محیط زیست بر فرهنگی عرب‌های حضری تأثیری نداشته است، به بیان دیگر می‌توان گفت فرهنگ یا همان شیوه‌ی زیست عرب‌های حضری، ریفی، جبیلات، بدوی و هور نیز تحت تأثیر زیست بوم جدید به تدریج دچار تغییر و تحولاتی شده

است، البته باید دانست که موارد دیگری نیز مانند سیاست، اقتصاد، ساختارهای اجتماعی و غیره نیز هرکدام به نوبه‌ی خود بر فرهنگ آنان تأثیرگذار است. در همین مورد متکاف می‌گوید: «هر فرهنگ جنبه‌ی منحصر به فردی از طبیعت را آشکار می‌سازد. تناقض اینجاست که طبیعت، برساخته‌ی فرهنگ است نه برعکس» (متکاف، ۱۳۹۲: ۱۷۳). کاظمی نیز همه‌ی فعالیت‌های انسانی از جمله موسیقی را به نوعی تحت تأثیر تاریخ و جغرافیاست می‌داند. هراندازه که به جنبه‌ی تاریخ موسیقی در کتب و نوشته‌های مختلف بیشتر پرداخته شده، به همان نسبت از جنبه‌ی جغرافیای موسیقی نادیده گرفته شده است. هرگاه ارمغان جغرافیای محیط، نیستان‌های گسترده و بیشه‌هایی از درختان گردو، توت، افرا، شمشاد و غیره نیستند و سرزمینی پوشیده از یخ و برف خودنمایی کند، بعید به نظر می‌رسد سازندگان ساز و یا نوازندگان بزرگی بپرورد که بتوانند خود را در جهان بیرون معرفی کنند؛ مانند قطبین شمال و جنوب یا سرزمین‌های مشابه همچون سبیری (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۲). این تأثیرات را می‌توان از زوایای همچون: «ساز و زیست‌بوم»، «رقص و زیست‌بوم»، «ساختار ملودی، ریتم و زیست‌بوم»، «دامداری موسیقایی» مورد مطالعه قرار داد.

ساز و زیست‌بوم

زیست‌بوم یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ موسیقایی هر قومی است. هر قومی به نسبت شیوه‌ی زندگی خود و همچنین وابستگی آن به محیط زیست و طبیعت خود، این تأثیرگذاری نمود بیشتری در فرهنگ و موسیقی مردمان آن قوم پیدا می‌کند، به بیان دیگر زیست‌بوم رابطه‌ی مستقیمی با ساختار فرهنگی و موسیقی اقوام دارد. جلوه‌ی این تأثیر را می‌توان در ساختار سازهای اقوام مشاهده کرد. بررسی تطبیقی اندام‌واره‌های سازها و مقایسه‌ی تطبیقی آن با اندام‌های انسانی و حیوانی نیز موضوع مهم دیگری است که در حوزه‌ی موسیقی و بدن قابل مطالعه است. در واقع شکل‌گیری بسیاری از سازها تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم اندام‌های انسانی و حیوانی (زیست‌بوم) بوده است (آزاده فر، ۱۳۹۹). به اعتقاد کاظمی وجود جغرافیا و پوشش گیاهی می‌تواند بر روی کثرت نوازندگان ساز نیز تأثیر بگذارد. مثلاً وجود نیستان‌ها در منطقه‌ی اصفهان که باعث کثرت نوازندگان نی شده است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴). زیست‌بوم را می‌توان یکی از مهم‌ترین علل تمایز فرهنگ و موسیقی عرب‌های هُور (تالاب) با دیگر اقوام عرب دانست. این تمایز از سه جنبه‌ی، الف) نوع و کوک ساز. ب) مواد به کاررفته در ساختمان ساز. ج) تغییر اندازه و سطح مقطع در ساز، مورد مطالعه و بررسی است: الف) وجود نیزارها در کنار تالاب و همچنین رطوبت بالای هوا (سُرجی) دو عامل اصلی برای استفاده بیشتر از سازهای بادی به جای سازهای زخمه‌ای و یا زهی در این منطقه است. برای نمونه ساز بادی «مُطَبگ» را می‌توان یکی از رایج‌ترین سازهای ملودیک عرب هُور دانست. این ساز معمولاً در بین عرب‌های هُور با کوک لا (اکتاو پنجم) نواخته می‌شود، دلیل اصلی استفاده از این کوک به نسبت کوک‌های دیگر، کارکرد این ساز باید دانست که سازی مخصوص پایکوبی و رقص در محیط‌های باز است. در مقابل برای نوازندگی در محیط‌های بسته از سازهای بادی همچون عذبه (نی چوپانی) یا نای با صدای بم‌تر به نسبت مُطَبگ استفاده می‌شود. ب) مواد ساخت ساز «مُطَبگ» در بین عرب‌های هُور معمولاً از گیاه نی، در موسیقی خراسان و کردی این ساز را با استخوان بال عقاب (خراسان: قوشمه، کردستان: دوزله) نیز می‌توان یافت (رسولی و ملاح، ۱۳۶۷: ۱۹۹) و یا در مناطق شهری ایران، این ساز به جای نی با چوب یا فلز نیز ساخته می‌شود (نک. بهمن و درویشی، ۱۳۷۱: ۳۷). یکی از عوامل تأثیرگذار در تعیین این مواد در ساخت این ساز بادی، مواد دسترس در زیست‌بوم هرکدام از این مردمان است. پس می‌توان این نتیجه را گرفت که با تغییر زیست‌بوم و بستر فرهنگی، ساختمان این سازها نیز تغییر می‌کنند. به بیان دیگر ساختمان سازها ارتباط مستقیمی با زیست‌بوم و محیط اجرای خود دارند. ج) تأثیر دیگر زیست‌بوم بر سازهای موسیقی عرب‌های هُور، وجود رطوبت بالای هوا یا به اصطلاح

محلی «شرجی» است؛ شرجی تأثیر مستقیمی بر روی پوست سازها کوبه‌ای و ملودیک (قانون، جوزه) می‌گذارد و باعث دگر ریخت (دفرمه) پوست و ناکوکی در سازها می‌شود. به دلیل همین مردمان عرب هور با کوچک کردن سطح مقطع در این سازها از جذب رطوبت هوا و در نتیجه بد صدا شدن آنان جلوگیری می‌کنند. برای نمونه، سطح مقطع دو ساز طبل (نوعی داریوکای محلی) با قطر ۲۵-۳۰ سانتی متر و ساز کاسوره با قطر ۱۰-۱۵ سانتی متر را می‌توان به دلایل ذکر شده دانست (عکس ۱).



عکس ۱: جایگاه سازها مُطَبِّگ و کاسوره در گروه‌های رایج موسیقی مردمان عرب (پژوهش گر).

ساختار ملودی، ریتم و زیست بوم

به اعتقاد کاظمی شرایط اقلیمی و رطوبت هوا بر روی فرهنگ و ساختار موسیقایی اقوام مختلف تأثیر مستقیم دارد. از این رو اقوام ساکن در کوهستان را به دلیل نوع گفت و گو آنان «اوج خوان» معرفی می‌کند و یا اینکه عکس این مطلب در مردمان ساکن کویر رخ می‌دهد را، «بم خوان» می‌داند. در مناطق غربی شرایط کوهستانی و تغییر دمای روز و شب را دلیل استفاده زیاد قوم لر از دستگاه «ماهور» ذکر می‌کند و در شمال (و جنوب) به دلیل وجود رطوبت بالای هوا و سرسبزی موسیقی مردمان آنان را بیشتر در آواز «دشتی» و ترانه‌های آن نیز مملو از محبت و سرزندگی است؛ اما به رغم آنکه این نوع آب و هوا، موجب شکل‌گیری چنین نغمه‌های لطیفی شده است، نوازندگان سازهایی که در آن‌ها پوست به کار رفته است (تار، کمانچه و تنبک)، از چنین وضعیتی (فراوانی رطوبت هوا) خرسند نیستند، زیرا هوای مرطوب، کیفیت مطلوب صدای سازهای پوستی (سونوریت) را از بین می‌برد؛ بنابراین در این ناحیه نوازندگان گرایش به نواختن سنتور دارند و عنایت کمتری نسبت به سازهای دارای پوست از خود نشان می‌دهند. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۴). محیط زیست و شیوه زندگی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختار ملودی و ریتم در موسیقی اقوام هستند. جغرافیایی محیطی عرب‌های خوزستان مناطق جلگه‌ای ویژه کشاورزی و دامداری یا دشت‌های گرمسیری را شامل می‌شود که گاه رودخانه‌هایی از کنار آن‌ها می‌گذرد، این محیط جغرافیایی، تأثیرهای شگرفی در محتوا، لحن و بیان موسیقی این قوم برجای گذاشته است. به عنوان نمونه، لحن آوازها و تنوع سازها در شهرها و روستاهای تابعه‌ی استان خوزستان با یکدیگر تفاوت‌های قابل توجهی دارند. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۵).

الف) ساختار ملودی در موسیقی عرب هور دارای ویژگی‌های همچون: ۱. محدوده‌ی صوتی حدود یک اکتاو،

۲. حرکات ملودیک به صورت پیوسته و پایین رونده. ۳. محدوده‌ی حرکت ملودی حول درجه رکوز (نت شاهد) و در محدوده‌ی جنس (تتراکورد) و یا عقد (پنتاکورد) مقام است، ۵. ایست‌های موقت بر روی درجات نزدیک رکوز، ۴. استفاده از تزیینات صوتی و تحریرهای منحصربه‌فرد.

ب) ساختار ریتم نیز دارای ویژگی‌های همچون: ۱. دارای ساختاری ادواری، ۲. استفاده‌های الگوی ریتمیک ثابت توسط ساز طبل، ۳. استفاده از واریاسیون‌های ریتمیک توسط ساز «کاشوره».

رقص و زیست‌بوم

نمود تأثیرات زیست‌بوم منحصربه‌فرد عرب هُور (تالاب) مانند؛ فراوانی آب، پوشش گیاهی، زمین‌های مسطح سرسبز و رطوبت بالا بر بدن را می‌توان در ساختار موسیقی‌های ریتمیک و همچنین رقص‌های پرتحرک این مردمان مشاهده کرد. این تأثیرات در موسیقی به صورت «ملودی» و در انسان به شکل «رقص» ظهور پیدا می‌کند. از این رو، حرکات رقص در هر قومی به جز عوامل اصلی موسیقی و بدن، تحت تأثیر زیست‌بوم نیز شکل می‌گیرد. یکی از راه‌های فهم تأثیر زیست‌بوم بر روی حرکات بدن مقایسه کنش‌های فیزیکی قوم مورد مطالعه، در دو حوزه‌ی جغرافیای متفاوت است. از این رو می‌توان با مقایسه کنش‌های فیزیکی دو قوم عرب بدوی و معدان در زیست‌بوم خود به تأثیرات این مؤلفه پی برد؛ الف) عرب‌های بدوی کنش‌های فیزیکی خود را با حرکات حماسی به نام «بِزله» به صورت گروهی و با پریدن و کوبیدن پای خود بر زمین و همچنین بلند کردن دست راست به نماد شمشیر و سلاح انجام می‌دهند. این حرکات حماسی نمادی از اتحاد قومی و برادری است که پیشینه‌ی «بِزله» را می‌توان در نوع زیست سخت این مردمان در صحرا و معیشتی بر پایه پرورش شتر و زندگی قومی - عشیره‌ای دانست. ب) در مقابل عرب‌های معدان در زیست‌بومی با منابع طبیعی فراوان و معیشتی بر پایه‌ی پرورش گاو میش، صید ماهی و شکار پرندگان، کنش‌های فیزیکی خود را در قالب دو رقص به نام‌های «چوبیه» و «احچیمی» در مراسم شادی و پای‌کوبی نشان می‌دهند. نکته‌ی حائز اهمیت در هر دو کنش فیزیکی بیان این حرکات به عنوان نمادی از اتحاد قومی است که در بین مردمان بدوی تحت تأثیر زیست سخت خود در صحرا به شکل حرکات حماسی به نام «بِزله» و در بین مردمان هُور به شکل رقص‌های «چوبیه» و «احچیمی» نمود پیدا کرده است.

دامداری موسیقایی

انسان همواره در طول تاریخ آموخت که می‌تواند با ارتباط و اهلی کردن حیوانات، از نیرو و پتانسیل موجود در بدن آن‌ها استفاده کند. موسیقی و صدا یکی از روش‌های ارتباط بین انسان و حیوانات است. قوم عرب یکی از اقوامی بود که متوجه تأثیر موسیقی و آواهای خاص بر روی رفتار حیوانات شد، به صورتی که در صدها سال به وسیله‌ی موسیقی و آواهای خاص توانست با حیواناتی همچون؛ شتر، آسب و گاومیش ارتباط برقرار کند. گاومیش (جاموس) (پیوست ۹/۲)، یکی از حیواناتی است که به این آواها واکنش زیادی نشان می‌دهد. عرب‌های ساکن حاشیه‌ی رودخانه کارون و آهوار (جمع هُور) با آواهای خاصی به نام «بِشلی»، بدون استفاده از هیچ‌گونه ابزار و یا وسایلی و فقط با به‌کارگیری از این آوا و صداها با گاومیش ارتباط برقرار می‌کنند که برای هر عملی از جمله رفتن به سمت هُور (تالاب) یا رودخانه، بیرون آمدن از هُور، شیردوشیدن، جفت‌گیری، آرام کردن حیوان و غیره آوای خاصی را اجرا می‌خوانند. عرب هُور در «کُوخ» یا «قَصَب» ساکن‌اند، این بناها از گیاه «نی» ساخته می‌شود که در همان هُور به صورت خودرو می‌روید. زندگی و امرار معاش اغلب مردمان هُور از نگهداری گاومیش در مرحله اول و در کنار آن از صید ماهی و پرندگان است (بنی سعید ۱۳۹۳: ۷۰). گاومیش برای عرب هُور فقط یک حیوان محسوب نمی‌شود، بلکه جزیی از خانواده و هویت عرب هُور است،

به صورتی که مانند فرزندان خود برای گاومیش نیز، به نسبت زنگ و فرم شاخ‌هایش اسم می‌گذارند و صدایش می‌کند؛ مانند: سُوده^[۶]، بُرش^[۷]، نَکِط^[۸]، گِرَح^[۹]، اَطَر^[۱۰] و کُرْآ^[۱۱] (عبدالله بریهی، ۱۲ آذر، ۱۴۰۰). ریچارد تاپر، انسان‌شناس انگلیسی، روابط بین انسان و حیوان را بر پایه‌ی نظام اقتصادی و تولیدی مطرح می‌کند: «میزان مانوس شدن انسان با حیوانات اهلی اهمیتی که انسان در تمثال‌ها و بیان استعاری جامعه‌اش برای حیوان قایل می‌شود، به طبع تغییرات نظام اقتصادی تغییر می‌کند. به مفهومی دیگر، بین انسان‌ها و حیوانات نوعی روابط تولیدی وجود دارد» (Tapper, 1988)؛ اما پیر دیگر معتقد است: «آنچه ما در حیوانات مانوس مان دوست داریم وابستگی آن‌ها به ما است و این بازتابی از تصویر موجودات مافوق و برتر و قدرتمندی است که خود ما هستیم» (پیردیگار، ۱۳۹۴: ۳۸۸). عرب هور برای این ارتباط از آواهایی به نام «یشلی» استفاده می‌کنند. هرکدام از گاومیش‌ها «یشلی» صاحب خود را می‌شناسد و با زنگ صوتی آن نیز آشنا هستند. صاحبان این گاومیش‌ها صدایشان می‌کنند، با «یشلی» با گاومیش عاشقانه سخن می‌گویند. در این ارتباط روایتی را خالد القشطینی روزنامه‌نگار شرق الاوسط^[۱۲] بیان می‌شود: می‌گویند یکی از آن‌ها (عرب هور)، خوب به این علامت‌ها (یشلی) دقت نکرده و گاومیش‌ها راه خودشان را درست نرفته‌اند و یکی از آن‌ها گله‌گم شده بود. مرد همه تلاشش را کرد تا آن را پیدا کند. از مردم کمک طلبید اما بی‌فایده بود و درنهایت از یافتن آن ناامید شد. پنج سال گذشت و او به کارش در چرای گله گاومیش ادامه داد اما روزی دست حادثه او را به آن جا برد که گاومیش گمشده خود را بار دیگر دید که با گله‌ای دیگر مشغول شنا است. سراغ صاحب آن گله را گرفت و پیدایش کرد. ماجرا را برایش گفت. مرد به او پاسخ داد، این گاومیش را چهار سال پیش از گله‌داری دیگر خریده است. دعوا میان آن دو بالا گرفت و دیگران پادرمیانی کردند. همه کارشناس و خبره در کار گاومیش بودند. یک معیدی (عرب هور) درشت‌هیکل با موی سر و ریش سفید از آن جمع بیرون زد. گفت: تو بر این لبه هور بایست و تو که مدعی هستی، با گاومیش مسافتی آن طرف‌تر بایست. هرکدام شما گاومیش را با نغمه (یشلی) برگشت از شنا صدا کند. بگذارید ببینیم گاومیش کدام شما را طبق نغمه‌اش ترجیح می‌دهد؛ «هووو هوو». هرکدامشان نغمه‌اش را سرداد و گاومیش گوش تیز کرد. نگاه به اطراف گرداند و زل زد. به آب زد و شناکان رفت سراغ مالک واقعی که از پنج سال پیش می‌شناخت و از کودکی بزرگش کرده و میان گله‌اش رشد کرده بود. مرد ریش سفید گفت: کار تمام شد. گاومیش به کشمکش پایان داد، مطابق آنچه از نغمه (یشلی) «هو هو» آموخته بود. (القشطینی: ۲۰۱۹ مارس ۱۹). اولین پرورش‌دهندگان گاومیش در بین قبایل عرب، ساکنان آهوار (هور) بوده‌اند که به عرب «معدان» نیز شناخته می‌شوند (نک. پیردیگار، ۱۳۹۴). جاوید آوای موسیقایی یشلی را فرهنگ اصوات آهنگین نام نهاده است: «این تجربیات گونه‌ای ارتباط‌گیری با حیوانات و ماکیان بود. که در قالبی هنرمندانه ایجاد شد و کاربرد بسیار شگفتی در کار شبانی و کشاورزی ایرانیان پیدا کرد. نگارنده، این حوزه را فرهنگ «اصوات آهنگین» نام داده است». (جاوید، ۱۳۹۱: ۱۲۴). فن «یشلی» در بین عرب هور توسط مردان خوانده می‌شود و زنان معمولاً به درست کردن محصولات مختلف از شیر گاومیش و پخت نان مشغول هستند. این شیوه‌ی نگهداری و خواننده‌ی «یشلی»‌ها به صورت سینه‌به‌سینه و شفاهی از پدر به پسر آموزش داده می‌شود. به اعتقاد جاوید آوایی که از سوی چوپانان برای ارتباط با حیوانات سروده و خوانده می‌شوند، ناشناخته‌ترین بخش موسیقی فولک در ایران است. (جاوید، ۱۳۹۱: ۱۲۳). ژان پیردیگار اعتقاد دارد حیوانات بر دو رکن «اقتصاد و فرهنگ» یک جامعه تأثیر مستقیم می‌گذارند (پیردیگار، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۳). برای نمونه، تأثیر و اهمیت «بلبل» در موسیقی ایرانی، پروفیسور برونلنل خاطره‌ی از استاد برومند در جمع دانشجویان دانشگاه ایلینویز آمریکا در مورد جایگاه بلبل در موسیقی ایرانی نقل می‌کند: «شما برای درک موسیقی ایرانی باید آواز خواندن بلبل را بشناسید. چون بلبل خودش را تکرار نمی‌کند و موسیقی‌دانان ایرانی قرار نیست خودشان را تکرار کنند» (نتل، ۱۳۷۷)؛ و در جای دیگر می‌گوید: «برای فهمیدن موسیقی

ایرانی توجه به بلبل حائز اهمیت است» (محسنی، ۱۳۹۶: ۳۴) و یا نقش تأثیرگذار «شتر» بر شکل‌گیری بنیان‌های موسیقی عرب در حوزه موسیقایی حجاز قبل از اسلام به گونه‌ای که مورخان عرب مدعی هستند که نخستین آواز عرب «حُدی» نام داشته که موسیقی کاروان است و منشأ آن را به «مُضر بن نِزار بن مَعَدَّ» که همان «المُدَد تورات» است، نسبت می‌دهد. این آواز در بحر «رَجَز» بوده که گفته می‌شود اندازه‌ی آن برابر از زمین برخاستن و بر زمین آمدن پاهای شتر است. (فارمر، ۱۳۶۶: ۴۶-۴۷).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر زیست‌بوم بر فرهنگ موسیقایی عرب‌های هورنشین (معدان) در استان خوزستان، نشان داد که محیط طبیعی منطقه، نه تنها چارچوب فیزیکی زندگی این مردمان را شکل داده، بلکه بر ساختار، فرم و کارکردهای موسیقی آنان نیز اثر گذاشته است. تالاب‌های هورالعظیم و شادگان با ویژگی‌هایی چون رطوبت بالا، وفورنی، وفور آبزیان و زندگی وابسته به گاومیش، بستری منحصر به فرد برای رشد نوع خاصی از موسیقی نواحی فراهم آورده‌اند که در هیچ یک از دیگر گروه‌های عرب ساکن استان به این شکل دیده نمی‌شود. نتایج نشان داد که موسیقی هور، برخلاف موسیقی شهری یا صحرایی، ماهیتی زیست‌محیطی دارد و ریشه در معیشت، احساسات زیباشناختی و آیین‌های زندگی مردم منطقه دارد. موسیقی کار (نظیر آواهای دامداری چون پِشلی)، موسیقی آیینی (چون رقص چوبیه و احچیمی)، و استفاده از سازهای محلی مانند مُطَبگ و طبل، همگی بازتاب شرایط زیست‌محیطی و تعامل انسان با طبیعت پیرامون خود هستند. همچنین، نقش دین، سیاست، و بدن به مثابه عامل فرهنگی و ارتباطی در این موسیقی قابل توجه بوده و به شکل‌گیری یک هویت موسیقایی خاص کمک کرده است. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که نادیده گرفتن بُعد زیست‌محیطی در تحلیل موسیقی نواحی، موجب ناتوانی در درک عمیق لایه‌های فرهنگی آن خواهد شد. موسیقی عرب‌های هور نه فقط یک ابزار هنری، بلکه روایتی شنیداری از همزیستی انسان، حیوان و طبیعت در قالبی آوایی است. در مجموع، می‌توان گفت که فرهنگ موسیقایی عرب‌های هور تجلی گاه نوعی پیوند درونی میان طبیعت و فرهنگ است؛ پیوندی که در بافت اجتماعی، معیشتی و حتی احساسی این قوم تنیده شده و نمونه‌ای برجسته از تأثیر متقابل زیست‌بوم و فرهنگ موسیقایی به شمار می‌رود.

پیشنهادهای پژوهشی و کاربردی

مطالعه‌ی تطبیقی با دیگر جوامع تالابی منطقه‌ای یا بین‌المللی: پیشنهاد می‌شود پژوهش مشابهی در مورد فرهنگ موسیقایی سایر جوامع ساکن در محیط‌های تالابی، مانند عرب‌های جنوب عراق (هورالهویزه)، مردمان باتلاقی سوماترا یا کامبوج انجام شود. این رویکرد تطبیقی می‌تواند به شناسایی الگوهای مشترک و خاص تأثیرات زیست‌بوم بر موسیقی کمک کند.

مطالعه‌ی نقش زنان در موسیقی هورنشینان: یکی از ابعاد مغفول در پژوهش‌های نواحی، نقش زنان در حفظ، اجرا یا انتقال موسیقی سنتی است. پژوهشی با تمرکز بر صدای زنانه، لالایی‌ها، آوازهای سوگواری و مشارکت غیررسمی زنان در موسیقی می‌تواند دیدگاه تازه‌ای بیافریند.

پی‌نوشت

۱. گاومیش یا گاومیش آبی (نام علمی: Bubalus bubalis) که در زبان عربی محلی به آن «جاموس» نیز گفته می‌شود، پستانداری از خانواده‌ی گاوان و زیر خانواده‌ی گاویان است. منشأ این گونه گاومیش بزرگ در اصل از شبه‌قاره‌ی هند، آسیای جنوب شرقی و چین است. البته امروزه در اروپا، استرالیا، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و برخی از کشورهای آفریقایی نیز یافت می‌شود (Cockrill 1977). طبقه‌بندی گاومیش براساس محیط‌زیست آن در جهان به دو صورت وجود دارد؛ الف) گاومیش باتلاقی، ب)

۱. گاومیش رودخانه‌ای.
۲. وجه تسمیه این ساز به دلیل استفاده کولیان از قوطی روغن ماشین به جای چوب است؛ در زبان محلی به قوطی‌های آهنی روغن گلن گفته می‌شود.
۳. در زبان عربی محلی «مُطَبِّگ» به معنای «جفت» و یا «کنار هم گذاشته شده» است.
۴. موسیقی دانان محلی گاهی به ساز «طبل» یا «داربوکا»، «تیمپو» یا «تیمپو» نیز می‌گویند.
۵. زیست بوم به مناطق زندگی تمام گیاهان، حیوانات و سایر موجودات با شرایط طبیعی محیط در یک منطقه ویژه گفته می‌شود.
۶. دارای چهره‌ای به رنگ سیاه.
۷. پیشانی و صورت گاومیش به رنگ سفید است.
۸. به اندازه‌ی یک سکه رنگ سفید در چهره‌ی گاومیش است.
۹. به اندازه‌ی دو کف دست رنگ سفید در چهره‌ی گاومیش است.
۱۰. دارای شاخ‌های بسیار بزرگ به اندازه‌ی دو دست انسان.
۱۱. دارای شاخ‌های پیچ و تاب خورده.

12. <http://farsi.alarabiya.net>

فهرست منابع

- بنی سعید، سید عبدالامام (۱۳۹۳ش)، اهل دیره، جلد اول، چاپ دوم، اهواز: انتشارات ترآوا.
- پهلوان، کیوان (۱۳۹۳ش)، فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران (استان خوزستان)، تهران: انتشارات آرون.
- پیردیگارد، ژان (۱۳۹۴ش)، انسان و حیوان، ترجمه‌ی اصغر کریمی، تهران: انتشارات افکار (سازمان میراث فرهنگی و گردشگری).
- تسیجر، ویلفرد (۱۳۹۸ش)، عرب‌های هور، ترجمه‌ی محمد جواهرکلام و عبدالحسین جواهری، تهران: انتشارات شادگان.
- درویشی، محمدرضا (۱۳۸۳ش)، دایرةالمعارف سازهای ایران، جلد اول، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی هنری ماهور.
- رسولی، جلیل، و ملاح، حسینعلی (۱۳۷۶ش)، فرهنگ سازها، تهران: انتشارات کتاب سرا.
- ستایشگر، مهدی (۱۳۷۵ش)، واژه‌نامه موسیقی ایران زمین، جلد دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- فارمر، هنری جورج (۱۳۶۶ش)، تاریخ موسیقی خاورزمین (ایران بزرگ و سرزمین‌های مجاور)، ترجمه‌ی بهزاد باشی، تهران: انتشارات آگاه.
- متکاف، پیتز (۱۳۹۲ش)، مبانی انسان‌شناسی، ترجمه‌ی بنفشه عطرسائی، تهران: انتشارات ققنوس.
- محسنی، محسن (۱۳۹۶ش)، هزارستان؛ انگاره موسیقی ایران، تهران: انتشارات سوره مهر.
- نئل، برنو (۱۳۷۷ش)، «درس‌هایی از استاد برومند»، ترجمه‌ی علی زرین، مجله‌ی هنرهای زیبا، شماره (۳)، صفحه‌های ۵۵-۶۳.
- وحید شاکری (۱۳۹۹ش)، «تحلیلی جغرافیایی بر موسیقی نواحی در استان خوزستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه چمران.
- القشطینی، خالد (۲۰۱۹م)، روزنامه الشرق الأوسط فارسی، ۱۹ مارس، نوبت صبح.
- Tapper, Richard, "Animality, humanity, morality, society"(1988), What is an Animal, Volume1, Unwin Hyman, Ltd London.
- Parvizi, Poursan; Bordbar, Azam; Najafzadeh, Nahid; and Reddy, Philip D. (2016), Genetic dynamics in nuclear and mitochondrial genes of dust flies (Diptera: Psychodidae): evidence of vector adaptation on the Iran-Iraq border, Parasites & Vectors, Volume 9, Issue 412.